



- گرتود
- کارل تئودور درایر
- ترجمه‌ی لیلا حاتمی
- (با ویرایش و مقاله‌ای از بابک احمدی)
- نشر مرکز، ۱۳۸۲

کتاب شامل برگردان فیلمنامه از زبان فرانسه، برگردان گفت‌وگوی ترول با درایر درباره گرتود و فصل آخر کتاب موریس دروزی است که به آخرین سال‌های زندگی درایر اشاره می‌کند. همچنین کارحاتمی و مقاله‌ی اتاق روشن از صفی یزدانیان و شرح زندگی، آثار و نوآوری‌های سینماگر هم در مقاله‌ی تنهایی درایر کار بابک احمدی است.

کتاب حاضر نمایشی است از کار نویسنده‌ی سوئدی سودریگر. فیلم کوششی است برای نگاهی شخصی به نبرد گرتود و تأمل در آن با چشم‌های امروز. نویسنده سعی نکرده از آن اثری مدرن بسازد، اما نبردی که بازی می‌شود همانند شصت سال پیش‌باب روز است.

گرتود در واقع واپسین کار درایر است، همچون مصیبت ژاندارک که زمانی به آن امید زیادی داشت. گرتود نیز با نخستین نمایش توجه چندانی را جلب نکرد و با استقبال ناقدان رو به رو نشد. گذار آن را درزیبایی و جنون هم از واپسین کوارتت‌های بتهوون خوانند، و این بزرگترین ستایشی بود که در زندگی‌اش شنید. درایر هنرمندی بزرگ بود و از زمانه‌اش خیلی جلوتر. در آثار درایر گونه‌ای رویایی ویژه با واقعیت، جهان، هنر و زندگی با امور فراطبیعی و روان‌انسان‌ها دیده می‌شود که بیننده را از سکانس پایانی بیهوشی کشیش به پایان گرتود نزدیک می‌کند. گرتود فیلمی است جوان و نوآور و در همان حال دشوار و پرمعضل که نه هنجارهای سینمای کلاسیک رارعبایت می‌کند و نه به ظاهرسازی‌های سینمای مدرن اعتنایی دارد. فیلمی است تک و به قول گذار، جنون‌آمیز نشان می‌دهد و بزرگی فیلم نیز در آن است که قبول نمی‌کند سینما در قالب دسته‌بندی‌ها جای بگیرد.

در این فیلم، گرتود شوهری دارد که او را دوست ندارد و شاعری نام‌آور عاشق اوست، اما گرتود او را دوست ندارد. پیانیستی جوان مورد نظر اوست. گرتود می‌کوشد به معنای عشق، آگاهی یابد. فیلم بر آن است تا به ذات و درون تنهایی انسان و نیروی یادمان‌ها و مرگ راه پیدا کند. هدفی پدیدارشناسانه که پیش روی هیچ فیلمی در تاریخ سینما نبوده است.

در این فیلم گرتود نشان می‌دهد که درد، عشق و مرگ فراتر از احساس‌های انسانی هستند و نشان می‌دهد که می‌توان راهی به ژرفای هستی پیدا کرد و از این طریق ناروشنی دل‌بستگی و مرگ را تصویر نمود و از راهی غیر از علم مدرن به ژرفنای تجربه انسانی رسید.

پس از نمایش نخستین فیلم اکثر ناقدان اهمیتی به آن ندادند. فیلمی که قلمرو ناسازدهاست و سرشار از گفت‌وگو که همانند فیلمی خاموش است، با بیانی کلاسیک، اما سخت مدرن نشان می‌دهد و در واقع نه این است و نه آن. در عین سادگی‌اش، تودرتو و مرموز است و برای هرکس دنیایی است. اندرو ساریس به این دلیل که درایر با قدرت در این فیلم نشان داده است که «سینما تنها هنر تصویر نیست» او را ستایش می‌کند.

گرتود قبل از همه یک اثر هنری و به دیگر سخن فیلمی است درباره‌ی هنر که از مجسمه‌ها و تندیس‌ها، عکاسی، نقاشی، پارچه‌بافی، طراحی، رقص، شعر و موسیقی، تئاتر و اپرا یاد می‌کند. تنها هنری که در متن سینمایی فیلم مطرح نشده خود هنر سینماست. در عین حال فیلمی است در ستایش از هنر سینما، بی آنکه در متن به آن اشاره کند، آن را در برمی‌گیرد و حتی زندگی ما را. با دیدن گرتود می‌توان برای همه عمر زندگی کرد. گرتود فیلم‌خاطره‌هاست، نه تنها به خاطر بازگشت‌ها به گذشته که تمام فیلم‌خاطره‌ای است که به یاد گرتود می‌آید. فیلم تداوم لحظه‌هایی است که تنها در خاطره باقی می‌مانند و برخلاف ظاهرش فیلمی است که برای موسیقی ساخته شده است. موسیقی که هنر خاطره‌هاست. در هنگام شنیدن قطعه‌ی موسیقی، ناگزیر این دم را به گذشته پیوند می‌زنیم و باز هم ناگزیر هنرنت برای ما پیش‌بینی آینده‌ی این قطعه می‌شود.